

بررسی دیدگاه ویلفرد کنت ول اسمیت در مسئله تنوع دینی

حامد نظرپور نجف‌آبادی* - قربان علمی** - مجتبی زروانی***

چکیده

یکی از مسائل مهم دین‌پژوهی، مسئله تنوع دینی است که امروزه اهمیت زیادی دارد. در این پژوهش، دیدگاه کنت ول اسمیت، یکی از برجسته‌ترین دین‌پژوهان معاصر، درباره مسئله تنوع دینی بررسی شده است. این بررسی با استفاده از روش تحلیلی تبیینی و با مراجعه به آثار وی انجام شده است. به نظر اسمیت، دین‌پژوهی، بررسی معنای ظواهر دین در نظر باورمندان به آن، بررسی ایمان در قلب انسان‌ها و مطالعه اشخاص است، نه مطالعه داده‌ها. او معتقد است باید به جای واژه دین از مفاهیم ایمان و سنت انباشته استفاده کرد. ایمان، پاسخ شخصی انسان به امر متعالی است که مشاهده نمی‌شود و متنوع است. سنت انباشته، صورت و تجلی ایمان است که مشاهده می‌شود و امری تاریخی و متنوع است. ایمان واحد است؛ اما از آنجاکه ایمان هیچ شکلی ندارد، مگر زمانی که در شکل‌های خاصی ابراز شود، همواره متکثر و متنوع است. اسمیت به الهیات مسیحی کثرت‌گرایانه معتقد است و مخالف دیدگاه انحصارگرایی و شمول‌گرایی است. نجات از دیدگاه او با دل‌تنگی و عشق به خدا حاصل می‌شود که در قلب انسان‌هاست. حقانیت نیز در هر شخص با ایمان وجود دارد و دین حق متکثر است؛ در نتیجه، کنت ول اسمیت براساس تعریف خاص خود از دین، هم در حوزه حقانیت و هم در حوزه نجات، یک کثرت‌گرای دینی است. البته میراث دینی شخصی و ارتباط مستقیم او با پیروان ادیان مختلف بر تفکر کثرت‌گرایانه او مؤثر بوده است.

واژه‌های کلیدی

کنت ول اسمیت، تنوع دینی، کثرت‌گرایی، ایمان، سنت انباشته.

hamed_nazarpoor@ut.ac.ir

gelmi@ut.ac.ir

zurvani@gmail.com

* دانشجوی دکتری ادیان و عرفان دانشگاه تهران، تهران، ایران (مسئول مکاتبات)

** دانشیار گروه ادیان و عرفان دانشگاه تهران، تهران، ایران

*** دانشیار گروه ادیان و عرفان دانشگاه تهران، تهران، ایران

تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۴/۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۱۸

(۱) مقدمه

مسئله تنوع دینی (religious diversity) یکی از مسائل مهم دین پژوهی، به خصوص فلسفه دین به شمار می آید. این مسئله در عصر حاضر با توسعه ارتباطات جهانی پیروان ادیان مختلف اهمیت بیشتری دارد. ارتباطات مدرن، جهانگردی، فرصت‌های مطالعاتی دانشجویان و روابط بین‌المللی موجب توجه و ارتباط پیروان ادیان مختلف به یکدیگر شده است. در این فضا، مسئله‌ای که به ذهن می آید، مسئله تنوع دینی یا به عبارتی حقانیت و نجات ادیان مختلف و پیروان آنهاست. جان هیک دیدگاه‌های موجود درباره این مسئله را به سه دسته تقسیم می‌کند: (۱) انحصارگرایی دینی (Religious Exclusivism): به معنای منحصر کردن حق و نجات در یک دین خاص است. پیروان این دیدگاه حقانیت مطلق دینی را منحصر به دین خود کرده‌اند و معتقدند که صرفاً پیروان یک دین خاص از رستگاری و کمال یا هر چیزی (که غایت دین است) برخوردار خواهند بود (پترسون، ۱۳۷۹: ۴۰۲). (۲) شمول‌گرایی دینی (Religious Inclusivism): در این دیدگاه یک دین خاص، حق مطلق است؛ ولی نجات‌بخشی منحصر به آن دین، حق مطلق نیست؛ بلکه پیروان سایر ادیان نیز می‌توانند از هدایت عام الهی بهره‌مند شوند؛ به شرطی که به ضوابط مطرح‌شده در آن دین خاص گردن نهند؛ هرچند از آن دین حق بی‌اطلاع باشند (همان: ۴۱۴ - ۴۱۵). (۳) کثرت‌گرایی دینی (Religious Pluralism): قائلان به این دیدگاه، همه ادیان را راه‌های مختلف به سوی حقیقت واحد می‌دانند. ادیان مختلف پاسخ‌ها و واکنش‌هایی گوناگون به واقعیت الوهی هستند و همگی می‌توانند مایه رستگاری، رهایی یا کمال نفس پیروان خود شوند (همان: ۴۰۶).

یکی از دین‌پژوهان معاصر و از محققان و اندیشمندان قرن بیستم با دانشی گسترده در حوزه‌های مختلف علوم انسانی، ویلفرد کنت‌ول اسمیت (Wilfred Cantwell Smith) (۱۹۱۶-۲۰۰۰م) است. او یکی از بهترین

تاریخدانان قرن بیستم در زمینه مطالعه مقایسه‌ای دین است. روزنامه دانشگاه هاروارد وی را یکی از تأثیرگذارترین شخصیت‌های قرن اخیر در رشته تاریخ مقایسه‌ای دین معرفی می‌کند (Putnam, 2001:p. 27). اسمیت مقالات و کتب بسیاری در زمینه‌های مختلف به جای گذاشت. مشهورترین و تأثیرگذارترین اثر او کتاب معنا و غایت دین: رویکردی جدید به سنت‌های دینی بشر است. جان هیک در پیشگفتار این کتاب، آن را «اثر کلاسیک مدرن در دین‌پژوهی» می‌خواند.

اسمیت یک پرسبیتری (Presbyterian) فعال بود و در مقام باور و عمل به مذهب خود تقید و تعهد داشت. او در دوران دانشجویی در راستای همگرایی فرقه‌های مسیحی تلاش می‌کرد و همچنین عضو «جیش داوطلبانه دانشجویان برای تبلیغ مذهبی برون مرزی» (the Student Volunteer Movement for Foreign Missions) بود (Oxtoby, 1982: vii-xxiv). تجربه ارتباط اسمیت با دیگر پیروان ادیان، او را از تفکر بسیار کلی درباره دیگر ادیان حفظ کرد و او به تدریج به این نتیجه رسید که آنها نجات‌نیافته و بدون خدا نیستند؛ بلکه زندگی آنها دقیقاً مثل مسیحیان ویژگی و صفت دینی دارد. ارتباط حضوری اسمیت با پیروان دیگر ادیان، عامل اجتماعی مؤثری در شکل‌گیری دیدگاه او درباره مسئله تنوع دینی داشت.

در این مقاله با مراجعه به آثار برجسته اسمیت و بررسی مهم‌ترین نظرات او که ناظر به بحث تنوع دینی هستند، دیدگاه او درباره مسئله تنوع دینی توصیف و تحلیل شده است و همچنین مشخص شده است دیدگاه او در کدام دسته از دسته‌بندی جان هیک قرار می‌گیرد. البته تاکنون پژوهش مستقلی به زبان فارسی در این باره انجام نشده است.

(۲) دین‌پژوهی شخص‌محور

اسمیت معتقد است که یک شکل جدید و پیشرفته‌تری از دین‌پژوهی مقایسه‌ای در حال شکل‌گیری است. این شکل

صورت‌هایی برای ویژگی شخصی زندگی انسان‌ها، یعنی ایمان به شمار می‌آیند. دین‌پژوهان علاوه بر بررسی واقعیت‌های خارجی دین، ایمان را بررسی می‌کنند و قطعاً در این بررسی، پیروان آن دین منابع اطلاعاتی خوبی برای درک ایمان هستند. در واقع، هدف اسمیت از این بحث‌ها این است: دین‌پژوه معاصر باید نخست، بدانند که برای مخاطب جهانی یا در حضور کسانی که سخنش درباره آن‌هاست می‌نویسد و دوم، بپذیرد که هیچ سخنی درباره یک دین معتبر نیست؛ مگر اینکه باورمندان به آن دین، آن سخن را تصدیق کنند.

این اصل دوم، قدرت معنابخشی را به‌طور انحصاری به «خودی‌ها» (insiders) یا پیروان دین می‌دهد و در نتیجه، برای درک حقیقی از دین آنها «فرد بیگانه» (outsider) یا دین‌پژوه را وابسته به فرد خودی می‌داند. البته وی توضیح می‌دهد که منظورش از دین، ایمان قلبی انسان‌هاست، نه ظواهر دین. همچنین دین‌پژوه به ظواهر دین دسترسی دارد و حتی ممکن است شناخت او درباره ظواهر دین از فرد دیندار بیشتر باشد؛ اما فرد بیگانه، معنای داده‌های خارجی و ظاهری یا معنای نظام دینی را به اندازه فرد دیندار درک نمی‌کند: «اما درباره معنایی که آن نظام دینی برای مؤمنان به خود دارد، یک فرد بیگانه نمی‌تواند در ماهیت موضوع، فراتر از فرد مؤمن رود؛ زیرا تقوا و دینداری آن‌ها همان ایمان است و چنانچه فرد بیگانه نتواند تصویر آنها از ایمان را به درستی تشخیص دهد، در آن صورت، آنچه گزارش می‌کند، ایمان آنها نیست» (همان: ۷۷). اسمیت معتقد است غیرمسیحیان، هر چقدر دانشمند و تیزهوش باشند، نمی‌توانند درباره ایمان مسیحی قضاوت کنند و باور مسیحیان در این باره را نقد یا رد کنند. آن‌ها می‌توانند استنباط‌هایی از آثار، سخنان و اعمال مسیحیان داشته باشند؛ ولی فقط مسیحیان می‌توانند درستی یا نادرستی این استنباط‌ها را مشخص کنند. البته او این مطلب را درباره همه ادیان، صادق می‌داند و تصریح می‌کند که: «... این نکته درباره همه ادیان کاربرد دارد. من هرچه درباره اسلام دین

جدید دین مقایسه‌ای از آنچه در قرن ۱۹ بود (و خود را با جمع‌آوری، سازماندهی و تحلیل اطلاعات مشغول ظواهر دین می‌کرد) فراتر می‌رود. این شکل جدید به جای جست‌وجوی صرف داده، ضبط دقیق آنها، بررسی نظام‌مند، تفسیر آنها و در نتیجه ارائه اطلاعات فراوانی درباره ظواهر دین، معنای ظواهر دین در نظر باورمندان به آن و ایمان در قلب انسان‌ها را بررسی می‌کند.

اسمیت تأکید دارد که دین‌پژوهی نمی‌تواند مانند علوم طبیعی مبتنی بر مشاهده مستقیم باشد؛ بلکه باید براساس استنباط (inference) باشد. اسمیت منکر این نیست که ظواهر دین (نمادها، نهادها، اصول عقاید و مناسک) را می‌توان جداگانه یا جدای از معنایی که برای مومنان دارند بررسی کرد؛ ولی این رویکرد را متعلق به قرن ۱۹ می‌داند. البته او ارزش این رویکرد را انکار نمی‌کند؛ بلکه نوعی رابطه دیالکتیکی بین رویکرد قبلی و رویکرد «شخصی‌تر» (more personal) جدید برقرار می‌کند که متعلق به قرن ۲۰ و مربوط به خود ادیان است: «یقیناً در قلمرو داده‌های محسوس و ملموس دین، همان که ما امور خارجی یا بیرونی دین خواندیم، کارهای مقدماتی فراوانی انجام شده و کارهای فراوانی هم باقی مانده است. وقتی این کارها به دقت انجام گرفت، تازه مطالعه خود ادیان شروع می‌شود و این دومی باید به موازات اینکه امر اول با دقت بیشتری شناخته می‌شود، همواره در حال تجدید نظر و اصلاح باشد» (smith, 1982:p. 143).

به نظر اسمیت هیچ بحثی در ارزش نسبی این دو نوع پژوهش دینی وجود ندارد؛ زیرا نیازمند هر دو هستی؛ ولی او معتقد است پژوهشی که پس از بررسی داده‌های محسوس، معنای خود ادیان را بررسی می‌کند برتر از پژوهشی است که فقط به داده‌های محسوس می‌پردازد: «فقط پژوهش‌هایی با عنوان مطالعات دین پذیرفته می‌شود که واقعاً به زندگی انسان‌ها پرداخته باشند» (اسمیت، ۱۳۹۰: ۷۱).

به نظر اسمیت، دین‌پژوهی مطالعه اشخاص است، نه مطالعه داده‌ها. نهادها، شکل‌ها و تاریخ دین، تجلیات و

دنیوی (mundane) که دربردارندهٔ واقعیت‌های محدود، درخور مشاهده و متغیر است و قلمرویی که فراتر و ورای این است» (smith, 1978: 154). اسمیت بیان می‌کند که از نگاه تاریخی «انسان» یا «شخص زنده» (living person) رابطه و محل تلاقی این دو جهان است. البته اسمیت تأکید می‌کند که هر تلاشی در حوزهٔ تاریخ دین که یکی از طرفین این معادله را حذف کند یا تلاش کند این دو را با هم تلفیق کند، موضوع گزارش خود را تحریف کرده است. پس پیشنهاد می‌دهد که به جای دین، با دو مفهوم جداگانهٔ سنت انباشته و ایمان کار کنیم (Ibid:p. 156).

۴) چیستی ایمان

اسمیت ایمان را تجربه یا ارتباط درونی و دینی شخص خاص با امر متعالی (the transcendent) تعریف می‌کند (Ibid:p. 156). ایمان ویژگی زندگی بشر است (smith, 1998:p. 12). درمقابل، سنت انباشته، مواد و موضوعات درخور مشاهده دین هستند: «معابد، متون مقدس، نظام‌های الهیاتی، نهادهای قانونی و اجتماعی، آداب و رسوم، قوانین اخلاقی، اسطوره‌ها و غیره» (smith, 1978:p. 157). درحقیقت، آنچه ادیان خوانده می‌شود همان چیزی است که اسمیت «سنت‌های انباشته» می‌نامد. سنت انباشته، برخلاف ایمان برای مورخ درخور مشاهده است. سنت انباشته تجسم و تبلور ایمان نسل‌های قبلی است و این تبلورهای ایمان برای نسل کنونی به مثابه پنجره‌ای است که از طریق آن، جهان برین را می‌بینند؛ اما ایمان هر نسل و بلکه ایمان هر شخص همواره جدید است. در اصل، سنت دینی شخص، واسطهٔ جهان برین یا امر متعالی است و پس از آن هر شخص این سنت را تغییر می‌دهد و بر آن می‌افزاید. هر شخصی در ارتباط خود با امر متعالی، ویژگی یگانهٔ شخصی خودش را دارد؛ بنابراین، اشخاص به‌ضرورت، ایمانشان را به صورت‌های مختلف بیان خواهند کرد. این بیان‌های مختلف به سنت دینی که در ابتدا

زنده می‌گویم، تنها وقتی معتبر است که مسلمانان به آن «آمین» بگویند» (smith, 1982:p. 147). با وجود این، اسمیت نمی‌خواهد بگوید که فهم حقیقی یک دین نیازمند پذیرش آن است. وی ادعا می‌کند فرد بیگانه و بیرونی می‌تواند از طریق درک همدلانهٔ ایمان دیگران به فهم حقیقی آن دست یابد (اسمیت، ۱۳۹۰: ۹۶).

تا اینجا از تأکید اسمیت بر تمایز جنبه‌های درونی و بیرونی دین، اهمیت دادن به معنا و حقیقت ظواهر دین که همان ایمان است، شخصی دانستن ایمان و صلاحیت نداشتن دیگران در تأیید یا رد ایمان شخص، می‌توان دیدگاه کثرت‌گرایانهٔ او را استنباط کرد. البته نظر کنت‌ول اسمیت دربارهٔ دین‌پژوهی و دو بُعدی دانستن دین به تدریج پروارنده و به تعریف کردن دین به «ایمان و سنت انباشته» منجر شد که در توضیح این تعریف، کثرت‌گرایی دینی او به خوبی روشن می‌شود.

۳) تعریف دین

اسمیت تعریف کردن دین به نظام باورها را رد می‌کند. وی معتقد است این شیوه تعریف، واقعیت دین را از دو جهت تحریف می‌کند: از یک جهت، به جای اینکه دین را واقعیتی متکثر با صورت‌های همواره متغیر آن بداند، واقعیتی ثابت و نامتغیر نشان می‌دهد. از جهت دیگر، نمودها و صورت‌های ایمان (expressions of faith) (به‌خصوص باور) را با خود ایمان (ویژگی شخصی که در قلوب همه دینداران و در نتیجه، رابطه‌شان با خدا حاصل می‌شود) اشتباه می‌گیرد.

اسمیت در مشهورترین کتابش، معنا و غایت دین، تفسیری از دین پیشنهاد می‌کند که دو بعد دین را توضیح می‌دهد. در نظر اسمیت دین از یک طرف «سنت انباشته» (cumulative tradition) و از طرف دیگر «ایمان» (faith) است. تفسیر دوگانه اسمیت از دین مبتنی بر درک دوگانه او از واقعیت است. به نظر اسمیت یک انسان دیندار بین دو جهان زندگی می‌کند: «قلمرو عادی و

(smith, 1978:p. 171).

اسمیت معتقد است ظرفیت ایمان برای ایجاد ویژگی مثبت در انسان می‌تواند معقول‌ترین راه برای ارزیابی یک سنت دینی باشد؛ اما اضافه می‌کند که هیچ‌کس نمی‌تواند در مقام چنین قضاوتی قرار بگیرد (Ibid:p. 178).

اسمیت باورها و اعتقادات دینی را نیز صورت و تجلی ایمان می‌داند. او دو کتاب خود، *باور و تاریخ* (Belief and history) و *ایمان و باور* (Faith and belief) را به تفکیک ایمان از باور اختصاص داده است و بیان می‌کند که اعتقاد، صورت و تجلی ایمان است. اسمیت تأکید می‌کند اعتقادات دینی با انسان‌ها مرتبط‌اند؛ یعنی شخصی و مرتبط با امر متعالی‌اند: «فرضیه خاص من در اینجا این است که گزاره‌ها و گفته‌های دینی، ایمان اشخاص را بیان می‌کنند؛ اشخاصی که با امر متعالی مرتبط‌اند» (Ibid:p. 183). اما این گزاره‌ها در عین اینکه با امر متعالی مرتبط‌اند، کاملاً تاریخی‌اند. آن‌ها در زمان‌ها و مکان‌های خاص آشکار می‌شوند. آن‌ها «در هر نسلی، هر شهری، هر دهکده‌ای و در نهایت هر قلبی به صورتی از ایمان، شکلی جدیدی می‌گیرند که آن اشخاص خاص در شرایط دنیوی خود با این شکل‌ها و صورت‌ها به سوی امر متعالی سوق داده می‌شوند» (Ibid:p. 183).

در نظر اسمیت نتیجه نهایی این بحث این است که مجموعه اعتقادات دینی مقدس نیستند؛ زیرا همگی مفهوم‌سازی‌های ایمان براساس ساختارهای انسانی و تاریخی هستند. امر متعالی فقط در ایمان یا در قلوب انسان‌ها نشان داده می‌شود: «الهیات بخشی از سنت‌هاست و بخشی از این جهان است. ایمان ورای الهیات و در قلوب انسان‌ها جای دارد. حقیقت، ورای ایمان و در قلب خداست» (Ibid:p. 185).

اسمیت ایمان را ویژگی شخصی انسان می‌داند که صورت‌های متنوع بسیاری دارد. او ایمان را به محبت تشبیه می‌کند. محبت می‌تواند به صورت‌های مختلفی در کلمات و رفتار بیان شود و خود محبت ورای این

پنجره‌ای بود رو به سوی جهان متعالی افزوده می‌شود و به این صورت سنت‌های دینی رشد می‌کنند، پرورنده و انباشته می‌شوند. به همین علت، اسمیت سنت‌های دینی را «انباشته» می‌خواند (Ibid:p. 156-160).

اسمیت تأکید می‌کند سنت انباشته کاملاً تاریخی است؛ اما این تاریخ بسته نیست؛ زیرا شخصی زنده در تاریخ قرار دارد و روح شخص زنده رو به سوی تعالی دارد. دین مفهوم و ساخت بشری همواره متغیر است که در پاسخ به تعالی شکل می‌گیرد؛ بنابراین اسمیت هرگونه تاریخ دین را که تلاش می‌کند دین را به امری صرفاً دنیوی تنزل دهد نکوهش می‌کند (Ibid:p. 161).

مسیحیان بر این باورند که صورت‌ها و تجلیات مسیحی ایمان (Christian expressions offaith) (به‌خصوص گزاره‌های اعتقادی) واقعیت‌هایی کاملاً متعالی‌اند و اسمیت این باور را نقد می‌کند. وی دوگانگی شدیدی بین ایمان و سنت‌های انباشته قائل می‌شود؛ به طوری که سنت‌های انباشته یا صورت‌ها و تجلیات ایمان، واقعیت‌هایی کاملاً متعالی نیستند و دارای بُعدی دنیایی‌اند. هر شکلی از مسیحیت در فضای تاریخی خاص پدیدار می‌شود و سپس براساس ارتباط خاص آن با امر متعالی تغییر می‌کند؛ بنابراین ایمان مسیحی در هر زمان و مکان، در صورتی جدید پدیدار می‌شود و این صورت‌ها به سنت انباشته مسیحی اضافه می‌شوند که همواره متغیر است. (Ibid:p. 166-167).

اسمیت در توضیح طرف دیگر این معادله، یعنی ایمان بیان می‌کند که نخست، ایمان ورای نگاه ناظر خارجی است و دوم، ایمان بشر متنوع و متکثر است. او ایمان را ارتباط و محبت شخص نسبت به خدا یا واقعیت غایی (ultimate reality) معرفی می‌کند (smith, 1985:p. 83). براساس دیدگاه او، فرد نمی‌تواند ایمان دیگری را ببیند؛ بلکه فقط می‌تواند صورت‌ها و تجلیات آن را ببیند. اسمیت بیان می‌کند: درباره ایمان یک چیز روشن است، «اینکه صورت‌ها و تجلیات ایمان شکل‌های بسیاری دارد»

همسایه‌ای که باید به او محبت بورزم. هدفی که به سوی آن حرکت می‌کنم، ایمان ایدئال خودم نیست؛ بلکه خود خدا و خود همسایه من است. ... ایمان در طول قرن‌ها تغییر یافته و متنوع بوده است و هنوز نیز در حال تغییر است. این معنای این است که می‌گوییم ایمان، امری واقعی (real) است» (Ibid:p. 192). این تبیین اسمیت درباره ایمان و محور قراردادن خدا و انسان، یادآور این آموزه مسیحی است که به خداوند با تمام وجود محبت بورز و همسایه خود را دوست بدار؛ آن‌گونه که خود را دوست داری (متی ۲۲: ۳۷-۴۰).

بنابراین در نظر اسمیت ایمان یک ذات و جوهر، ایدئال، هدف، بخشی از جاودانگی یا بیرون از تاریخ نیست. چنین توصیفات فقط خدا را توصیف می‌کنند. ممکن است از نگاه اسمیت چنین به نظر برسد که سنت انباشته، تنوع و ایمان، یگانگی را نشان می‌دهد؛ ولی این درست نیست. ایمان واحد است؛ اما از آنجاکه ایمان هیچ شکلی ندارد، مگر زمانی که در شکل‌های خاصی ابراز شود، همواره متکثر و متنوع است.

۵) وجه مشترک دین

پس وجه مشترک دین، سنت انباشته نیست که شخص را با امر متعالی آشنا کند. همچنین ایمان نیست که شخص با آن به امر متعالی پاسخ دهد؛ بلکه خود امر متعالی است: «سنت‌ها متحول و دگرگون می‌شوند. ایمان انسان‌ها تغییر می‌یابد. خدا پایدار و ثابت است» (Ibid:p. 192).

تعریف اسمیت از دین به روشنی بر کثرت‌گرایی و دلالت دارد. همان‌طور که در مقدمه بیان شد عقیده محوری کثرت‌گرایی دینی این است که شکل نهایی دین متکثر است. در مقابل این دیدگاه، انحصارگرایی و شمول‌گرایی است. انحصارگرایان و شمول‌گرایان معتقدند: خدا یا واقعیت غایی، یکتاست و پیوند محکم و پایدار بین دین و خدا وجود دارد. پس به‌ضرورت، دین حق نیز مثل خدا یکتا خواهد بود. از لحاظ منطقی غیرممکن است که

صورت‌هاست و در اشخاص قرار دارد (Ibid:p. 185-186). این گفته اسمیت که ایمان ویژگی شخصی و پویای انسانی است که بین جهان عادی و دنیوی و جهان متعالی قرار دارد، تعریفی مشخص از ایمان ارائه نمی‌دهد. البته اسمیت از این کار طفره می‌رود؛ زیرا سعی می‌کند از تبدیل ایمان به چیزی مشخص (که نتواند شکل‌های متنوع به خود بگیرد) اجتناب کند. او بدین منظور از این عبارت استفاده می‌کند «برای دیدن ایمان به شکل حقیقی باید آن را به صورت عملی و واقعی دید، نه به صورت ایدئال» (Ibid:p. 189). به عبارت دیگر، چون ایمان به‌جز از طریق صورت‌های متعدد دیده نمی‌شود، به‌خودی‌خود هیچ ذات یا شکل واحدی ندارد. کلی‌بودن ایمان را نمی‌توان جدای از نهادها یا صورت‌های خاص آن استنباط کرد. در نظر اسمیت، ایمان و رای صورت‌های خاص خود، هیچ شکل، ذات و جوهری ندارد.

اسمیت تأکید می‌کند که ایمان هر شخصی با ایمان شخص دیگر یکسان نیست و درواقع، ایمان شخص روزبه‌روز تغییر می‌کند: «ایمان من عملی است که من، خود من، خالصانه در پیشگاه خدا انجام می‌دهم؛ همان‌طور که چیزی به‌عنوان مسیحیت (یا اسلام یا بودیسم) وجود ندارد، ایمان کلی مسیحی، بودایی، هندویی یا یهودی نیز وجود ندارد. فقط ایمان من، ایمان شما، ایمان دوست شینتوی من و ایمان همسایه یهودی من وجود دارد. همه ما اشخاصی هستیم که در جوامع دنیوی طبقه‌بندی شده‌ایم و القاب و برچسب‌های دنیوی داریم؛ اما هر یک از ما به‌طور مستقیم و شخصی با امر متعالی مواجه می‌شویم» (Ibid:p. 191). بنابراین، ایمان، هیچ جوهر نهایی و همچنین هیچ شکل ایدئالی ندارد.

هرچند اسمیت ایمان مسیحی خود یا هر ایمان دیگری را به شکل جوهری و اساسی ایمان، اساس کار خود قرار نمی‌دهد، اما الهیات او پایه و اساس غایی دارد و آن خدا و انسان است: «هیچ ایمان ایدئالی (که باید داشته باشیم) وجود ندارد. خدایی وجود دارد که باید او را ببینم و

متنوعش مشاهده و با بیان‌های متعدد نشان داده می‌شود. پس اسمیت در زمره کثرت‌گرایان دینی قرار می‌گیرد.

۶) حقانیت و نجات پیروان دیگر ادیان

اسمیت موضوع مهم دیگری درباره تنوع دینی، یعنی حقانیت مطرح می‌کند. دیدگاه اسمیت در این باره مبتنی بر رویکرد شخص‌گرای او در دین‌پژوهی و دیدگاهش درباره مفهوم ایمان است. همان‌طور که بیان شد، او دین‌پژوهی را مطالعه اشخاص و بررسی ایمان آنها و ایمان را امری شخصی، پاسخ انسان به خدا و اساس هر دین و سنت انباشته معرفی می‌کند؛ بنابراین معیار حقانیت دین و نجات‌بخشی آن را نیز ویژگی ایمان و کیفیت آن در اشخاص می‌داند، نه خود دین یا سنت انباشته. از دیدگاه او حقانیت دین در کیفیت و چگونگی ایمان فرد قرار دارد (در مؤمن بودن و درست‌کار بودن اشخاص)، نه در چیزی که در خارج به صورت غیرشخصی وجود دارد. حقانیت در ادیان نیست؛ بلکه در اشخاص است (smith, 1967:p. 67). اسمیت معتقد است حقانیت نجات‌بخش در هر شخص خالص دارای ایمان (فارغ از اینکه وابسته به کدام سنت دینی است) وجود دارد.

اسمیت سؤال از درستی یا نادرستی سنت‌های انباشته و مختلف را سؤالی نادرست می‌داند؛ بنابراین درست نیست که پرسیده شود «آیا مسیحیت حق است؟»؛ بلکه باید پرسید «آیا مسیحیت من حق است؟» (ibid:p. 68). همچنین نباید پرسید که «آیا بودیسم حق است؟»؛ بلکه باید پرسید «بوداییان چقدر بودایی‌اند؟». در نظر اسمیت سنت‌های دینی به جای اینکه حق یا باطل باشند، واقعیات تاریخی هستند. او مسیحیت، اسلام، بودیسم و غیره را نظام‌های تجسم‌یافته‌ای می‌داند که از ایمان نشأت گرفته‌اند و همان ایمان نیستند. در مقابل، دین حق رابطه‌ای پویا بین انسان و خداست. او بر اینکه چگونه انسان به خدا پاسخ می‌دهد، به جای اینکه آیا انسان به خدا پاسخ می‌دهد تأکید می‌کند.

دو مقدمه ذکر شده به این نتیجه منجر شود که دین حق، متکثر است؛ در نتیجه، کثرت‌گرایان دینی باید یکی یا هر دو مقدمه بالا را رد کنند.

کثرت‌گرایان می‌پذیرند که خدا یا امر متعالی یا امر مطلق یکتاست؛ ولی پیوند ناگسستنی خدا و دین را نمی‌پذیرند. آن‌ها دین را امری بشری یا پاسخ بشر به واقعیت مطلق یا امر متعالی تعریف می‌کنند و بر این اساس به این نتیجه نمی‌رسند که چون خدا دین خاصی را بنا نهاده، پس دین حق است؛ بنابراین، وجود دین حق واحد را انکار می‌کنند و تکثر دین حق را می‌پذیرند.

کنت ول اسمیت آشکارا نظریه دین حق واحد را انکار می‌کند و بر اساس تعریف کثرت‌گرایانه از دین به تکثر دین حق قائل است. در نظر اسمیت، دین حق، سنت انباشته و ایمان است. هر دو اینها متنوعند و در نتیجه دین حق متکثر است. ایمان از یک جهت، واحد است (چون همواره پاسخ انسان به امر متعالی است)؛ اما به هیچ‌وجه جوهر، ایدئال یا هدف نیست. در تفکر اسمیت، خود خدا یا امر متعالی، تنها ایدئال یا هدف است. ایمان واحد است؛ اما جدای از مصداق‌های آن در صورت‌های خاص ایمان هیچ شکلی ندارد؛ یعنی به‌طور ذاتی متکثر است.

او همچنین یگانگی خدا (یا واقعیت مطلق) را تصدیق و پیوند ناگسستنی بین خدا و دین را انکار می‌کند. اسمیت به صراحت نمی‌گوید که خدا یا امر متعالی، یکتاست، اما به یقین این را قبول دارد. اسمیت از خدا و امر متعالی به صورت مفرد سخن می‌گوید و این واقعیت را عنصر مشترک و پایدار دین می‌داند. از این مطلب می‌توان دریافت که واقعیت مطلق یکتاست. انکار پیوند ناگسستنی بین خدا و دین نیز در تفکر اسمیت بسیار روشن است. ایمان پاسخ بشر به امر متعالی است؛ اما ایمان با خود امر متعالی متفاوت است. ایمان و در نتیجه دین، محدود به این جهان مادی است و امر متعالی کاملاً ورای این جهان مادی است. پس دین، واکنشی انسانی است. در نظر او ایمان، عنصر واحد و کلی دین است که جدای از شکل‌های

می‌کند که تحقق این هدف اگر «حقیقت غایی تنوع بشر» نباشد، نیاز بزرگ امروز است (Ibid:p. 128). او همگرا و آشتی‌نبودن با پیروان دیگر ادیان و انحصارگرایی در حوزه حقانیت و نجات را در تعارض با آموزه‌های مسیحی می‌داند. او به الهیات مسیحی کثرت‌گرایانه قائل است. اسمیت این‌گونه استدلال می‌کند که حقیقت وحی مسیحی، هم دلالت‌های اعتقادی دارد و هم دلالت‌های اخلاقی. به عبارت دیگر، اگر مسیحیان واقعاً باور داشته باشند که زندگی و مرگ فدی‌هوار مسیح، تجسم «حقیقت، قدرت و شکوه غایی جهان هستی» است، پس باید مواضع اخلاقی و اعتقادی خاصی را اتخاذ کنند (Ibid:p. 129).

اسمیت درباره مواضع اخلاقی بیان می‌کند که مسیحی‌بودن مستلزم این امر اخلاقی است که بین همه انسان‌های روی زمین اتحاد، همدلی و همگرایی برقرار شود: «ما تلاش می‌کنیم مرزها را از بین ببریم. فاصله‌ها را کم کنیم. ما همه انسان‌ها را همسایه و هم‌نوع می‌دانی، همه انسان‌ها فرزندان پدر جهانی هستند که به دنبال او هستند و او را می‌یابند و او نیز به دنبال آنهاست و آنها را می‌یابد. در این شرایط، ما مسیحی واقعی نمی‌شویم؛ مگر اینکه به جامعه‌ای دست یابیم که بشریت را به یک «ما»ی کلی و واحد تبدیل کند» (Ibid:p. 129).

اسمیت بر پایه مطالعات خود درباره دیگر سنت‌های دینی بیان می‌کند که مسیحیان با همسایگان غیرمسیحی خود با تکبر رفتار کرده‌اند؛ درحالی‌که مسیحیت امر می‌کند با دیگران براساس مروت و انسانیت رفتار کنید. اسمیت برای نمونه‌ای از تکبر مسیحی، این بیان کلیسای جامع کانادا را نقل می‌کند: «انسان‌ها بدون شناخت خاص خدا در عیسی مسیح هرگز نمی‌توانند به‌طور واقعی خدا را بشناسند». از نگاه اسمیت، از لحاظ اخلاقی پذیرفتنی نیست که چنین گزاره اعتقادی درباره دیگر دینداران جهان (چه حق باشند یا نباشند) بگوییم. «درواقع از لحاظ اخلاقی ممکن نیست که رو به سوی جهان کنیم و به انسان‌های متدین، عاقل و هم‌نوع خود بگوییم: «ما اهل نجاتیم و شما

اسمیت تصریح می‌کند که حقانیت و نجات یا رهایی در تمام سنت‌های دینی وجود دارد؛ جایی که اعمال خالصانه ایمان به‌طور تجربی و عینی وجود دارند. ایمان در همه ادیان یکسان است. حقانیت آنها با نقش نجات‌بخشی ایمان مشخص می‌شود. او معتقد است نباید فکر کرد ادیان جهان در رسیدن به حقیقت با یکدیگر رقابت دارند. این سنت‌های انباشته راه‌های متعدد برای رسیدن به حقیقت‌اند. آنها راه‌ها یا ابزار اثبات‌شده هستند که به‌ضرورت با یکدیگر متفاوتند. اسمیت اینگونه استدلال می‌کند که تمام ساخت‌های دینی (گفته‌ها، اعمال یا اصول آنها) ایزاری هستند که افراد را به سوی امر متعالی سوق می‌دهند. او با صراحت تأکید می‌کند که پاسخ به خدا منحصر در سنت مسیحی نیست و نتیجه می‌گیرد که از نگاه فیض و رحمت، خدا عاشق همه انسان‌هاست و آنها را نجات می‌دهد (smith, 1967:p. 190-195; cracknell, 2001:p. 65-95).

اسمیت در بخش دوم کتاب *ایمان دیگر انسان‌ها* به روشنی دیدگاه کثرت‌گرایانه خود در حقانیت و نجات پیروان ادیان مختلف را توضیح می‌دهد. او مخالف دیدگاه انحصارگرایی دینی است و به «یک جهان متکثر دینی» (a religiously plural world) قائل است. او بیان می‌کند که دیگر ادیان باید به نام «ادیان الهی» معتبر پذیرفته شوند. اسمیت از مسیحیان می‌خواهد که از نگرش انحصارگرایی دینی فاصله بگیرند و به سوی یک نگرش جهانی‌تر حرکت کنند. اسمیت با توجه به الهیات مسیحی بیان می‌کند که الهیات سنتی انزواطلب و جدایی‌طلب که در آن متألّه بدون توجه به کل تاریخ ایمان بشر دیدگاهش را بیان می‌کند، رو به پایان و نابودی است. به نظر او، متألّهان مسیحی اگر بخواهند جایگاه خود را حفظ کنند، باید دیدگاه‌های خود را با توجه به ایمان دیگران شکل دهند (smith, 1963:p. 116-123).

البته هدف اصلی اسمیت همگرایی و آشتی میان پیروان ادیان مختلف برای حل مسائل مشترک جهانی است و بیان

را بیان می‌کند؛ اما اگر دیگر ادیان را باطل و اهل جهنم و هلاکت بدانند، پذیرفتنی نیست (Ibid:p. 131-133).

۷) نقد انحصارگرایی

اسمیت معتقد است دلایل و شواهد کافی برای اثبات انحصارگرایی وجود ندارد؛ به‌خصوص برای این سخن که دیگر ادیان باطلند و به نجات نمی‌رسند. به نظر او، بیشتر مسیحیان از این استدلال استفاده می‌کنند که اگر دین من حق است، پس دین شما باطل است. به نظر اسمیت، جهنمی کردن دیگران موضوعی بسیار سنگین برای استدلال منطقی و عقلانی است و همچنین در گذشته نتایجی که از استدلال منطقی به‌دست آمده بود، در پرتو «بررسی عملی» معلوم شد اشتباه و غلط بوده‌اند (Ibid:p. 134). به نظر او، بررسی عملی یا مشاهده تجربی دیگر ادیان نشان می‌دهد که دیگر دینداران نیز خدا را مستقل از شناخت مسیح می‌شناسند. «هرچه بررسی‌ها و مشاهدات واقعی انجام می‌شود، به نظر می‌رسد شواهد بسیاری وجود دارد که در واقع بودایی‌ها، هندوها، مسلمانان و دیگران خدا را شناخته‌اند و می‌شناسند. من شخصاً دوستانی از این جوامع دارم که به نظرم غیر از این درباره آنها فکر کردن نامعقول و خنده‌آور است» (Ibid:p. 135).

اسمیت از این مطلب نتیجه می‌گیرد: کسانی که طرفدار انحصارگرایی یا این دیدگاه هستند که دیگر دینداران خدا را نمی‌شناسند، با شواهد نقیض و مخالف روبه‌رو می‌شوند. وی در این باره مخالف متألّهان نوارتدوکسی است که ادعا می‌کنند دیگر ادیان تلاش‌های صرفاً انسانی برای رسیدن به خدا هستند؛ زیرا خدا در عیسی مسیح آشکار شده است. در واقع این اعتقاد پیش‌فرض آنها در بررسی دیگر دینداران است. اسمیت معتقد است نتیجه‌گیری و قضاوت درباره دیگر دینداران باید پس از بررسی آنها و حتی مصاحبت و دوستی شخصی با آنها انجام گیرد. نتیجه‌ای که او پس از چنین بررسی و مصاحبتی می‌گیرد این است: «دیگر ادیان راه‌هایی هستند که خود خدا

اهل هلاکت» یا «ما باور داریم که خدا را می‌شناسیم و درست می‌گوییم؛ شما باور دارید که خدا را می‌شناسید و کاملاً در اشتباه هستید» (Ibid:p. 130-131).

اسمیت چنین رویکردی را از لحاظ معیارهای صرفاً انسانی و از نگاه مسیحیت غیر قابل قبول می‌داند. چنین رویکردی غیر قابل قبول است زیرا مسیحیان از لحاظ اخلاقی ملزم به آشتی هستند تا بیگانگی، ملزم به ترویج همدلی و همگرایی هستند تا تبعیض (Ibid:p. 131).

اسمیت دومین نکته اخلاقی را این‌گونه مطرح می‌کند که درست نیست مسیحیان امیدهای نجات‌بخش خود را به هلاکت ابدی دیگران مشروط بدانند. او بیان می‌کند که واقعاً مسیحیانی را دیده است که علاقه‌مند به هلاکت و جهنمی شدن دیگران هستند. این طرز تفکر نتیجه این منطق است که اگر مسیحیت حق و نجات‌بخش است، پس دیگر ادیان باید باطل و راه‌هایی به سوی تباهی و جهنم باشند؛ و برعکس اگر حقانیت و نجات در دیگر ادیان وجود داشته باشد، پس باید در مسیحیت، حقانیت و نجاتی نباشد؛ بنابراین مسیحیانی که خود را نجات‌یافته می‌دانند، به‌طور منطقی ملزم می‌شوند که دیگران را جهنمی و اهل هلاکت بدانند. به نظر اسمیت، مسیحیان باید نجات دیگر انسان‌ها در دیگر ادیان را خبر خوبی بدانند و آرزوی هلاکت دیگران، نه مسیحی است و نه پذیرفتنی.

اسمیت درباره نتایج اخلاقی باور به این گزاره که غیرمسیحیان بی‌دین هستند و نجات نمی‌یابند، نارضایتی و اعتراض خود را بیان می‌کند و دیدگاهی را درباره دیگر دینداران مطرح می‌کند که بیشتر با ایمان مسیحی واقعی سازگار است و از لحاظ الهیاتی به واقعیت تنوع دینی توجه می‌کند. اسمیت این‌گونه بحث را آغاز می‌کند که هر گزاره اعتقادی ایمان مسیحی باید اعتقادات دیگر ادیان یا الهیات ادیان را دربرگیرد و این الهیات باید انحصارگرایی یا این دیدگاه غیرممکن شناخت خدا جز از طریق مسیح را رد کند. وی توضیح می‌دهد که با انحصارگرایی موافق است؛ البته تاجایی که حقیقت و قدرت نجات‌بخش ایمان مسیحی

سنت دینی خاص پاسخ می‌دهد و بقیه را به هلاکت ابدی می‌فرستد (Ibid:p. 139).

در نهایت، اسمیت براساس شناختی که نسبت به خدا دارد، جملائی درباره ماهیت نجات و دیگر ادیان بیان می‌کند. او بیان می‌کند که نجات وابسته به معرفت، عضویت در کلیسا یا امری خارجی نیست؛ بلکه نجات با «دلنگی و عشق به خدا» حاصل می‌شود و در «قلب انسان‌ها» قرار دارد. او معتقد است نمی‌توان به‌طور قطع درباره چگونگی عمل خدا در زندگی دیگر دینداران سخن گفت؛ بنابراین نمی‌توان درباره آنها اظهارنظر و قضاوت قطعی کرد. علاوه‌براین، معتقد است نباید فعالیت نجات‌بخش خدا در این جهان را محدود کرد. به نظر اسمیت هرچند نمی‌توان سخنی قطعی درباره دیگر دینداران گفت، ولی می‌توان چیزهایی درباره آنها گفت؛ از جمله اینکه براساس شناخت خدا از طریق مسیح می‌توان گفت فعالیت نجات‌بخش خدا سراغ همه انسان‌ها می‌رود: «خدایی که ما شناخته‌ایم، تاآنجا که می‌توان فعالیت او را احساس کرد، سراغ همه انسان‌ها در هر جایی می‌رود و با هر کسی که به او گوش دهد سخن می‌گوید. تاآنجا که می‌دانیم، خدا، هم درون کلیسا و هم بیرون کلیسا در قلب انسان‌ها وارد می‌شود» (Ibid:p. 140). اسمیت در این عبارت به صراحت کثرت‌گرایی دینی خود را ابراز می‌کند. همان‌طور که گفته شد در نظر اسمیت، هیچ معرفت کامل و قطعی درباره خدا وجود ندارد. اسمیت تمایز شدیدی بین موجود محدود و موجود نامحدود و بی‌نهایت قائل می‌شود و ادعا می‌کند که موجود محدود هرگز نمی‌تواند موجود بی‌نهایت باشد یا آن را بشناسد. این به آن معناست که دین یا ایمان هرگز با خدا یا امر بی‌نهایت برابر نیست؛ بنابراین هرگز قطعی، کامل، بی‌نقص و یگانه نخواهد بود. عمل نجات‌بخش خدا در قلوب انسان‌ها ایمان است و ایمان مشاهده نمی‌شود؛ بلکه صورت‌ها و تجلیات متعدد آن در سنت‌های انباشته مشاهده می‌شود.

از طریق آنها با فرزندان خود ارتباط برقرار می‌کند» و به نظر او، این بیان درباره دیگر دینداران نسبت به بیان انحصارگرایی دینی بهتر است (Ibid:p. 136). اسمیت نقد دیگری برای انحصارگرایی بیان می‌کند و می‌گوید: انحصارگرایی با آموزه‌ها و اعتقادات مسیحی، به‌خصوص آموزه تثلیث ناسازگار است. براساس آموزه تثلیث باید بتوان خدا را در خلقت او شناخت و خدا باید در تاریخ فعال باشد و این تاریخ دربردارنده تاریخ دیگر ادیان نیز می‌شود (Ibid:p. 137).

۸) نقد شمول‌گرایی

اسمیت شمول‌گرایی دینی (که معتقد است دیگر ادیان ممکن است تا حدودی خدا را بشناسند؛ ولی به‌طور کامل خدا را نمی‌شناسند) را نیز رد می‌کند. او درباره همه سنت‌های دینی از جمله مسیحیت این‌گونه قضاوت می‌کند که هیچ سنت دینی نمی‌تواند خدا را به‌طور کامل بشناسد. او می‌نویسد «من داشتن معرفت کامل انسانی، مسیحی یا غیره نسبت به خدا را نمی‌پذیرم. موجود محدود نمی‌تواند موجود نامحدود و بی‌نهایت را درک کند» (Ibid:p. 138). در نظر اسمیت، خدا را می‌توان فقط تا حدودی شناخت. او تصریح می‌کند که بخشی از شناخت ما درباره خدا این است که «او هیچ‌یک از ما را به‌طور مطلق از معرفت خود محروم نمی‌کند» (Ibid:p. 138). این شناخت که احتمالاً از مشاهدات تجربی به‌دست آمده است، اساس و بنیاد الهیات جهانی اسمیت است و او تلاش می‌کند مبانی مسیحی این شناخت را بیان کند. اسمیت بیان می‌کند که مسیحیان می‌توانند به این شناخت برسند که خدا هیچ‌کس را از معرفت خود محروم نمی‌کند؛ یا به عبارت دیگر، خدا در همه ادیان درخور شناخت است؛ زیرا «خدا همان خدایی است که عیسی مسیح او را آشکار کرد» (Ibid:p. 139). به عبارت دیگر، غیرممکن است خدا پدری عاشق همه انسان‌ها دانسته شود و بعد تصور شود این خدا فقط به فرزندان در یک

بزرگ‌ترین دستورات مسیحی است که در کتاب مقدس بیان می‌شود: «خداوند را که خدای توست با تمام قلب، جان و عقل خود دوست داشته باش. این اولین و مهم‌ترین دستور خداست. دومین دستور مهم نیز مانند اولی است: همسایه خود را دوست بدار؛ آن‌گونه که خود را دوست داری. تمام احکام خدا و گفتار انبیاء در این دو حکم خلاصه می‌شود» (متی ۲۲: ۳۷-۴۰). او بر مبنای نظریه وحدت جامعه انسانی، نظریه وحدت تاریخ دینی بشر را ارائه داد. اسمیت در کتاب *به سوی الهیات جهانی* این نظریه را تبیین می‌کند.

او معتقد است کسانی که به وحدت انسان و وحدت خداوند باور دارند باید به وحدت تاریخ دینی بشر نیز باور داشته باشند؛ اما نه آموزه‌ها و اعتقادات دینی و نه مشاهده تجربی، این وحدت را درک نکرده‌اند. آموزه‌های دینی، وحدت دینی را در آینده‌ای دور ترسیم می‌کنند و مشاهده تجربی نیز فقط تکثر شگفت‌انگیز را می‌بیند (smith, 1989:p. 4).

اسمیت ادعا می‌کند که او طرفدار وحدت دینی نیست؛ بلکه طرفدار وحدت تاریخ دینی است و بدین وسیله دیدگاه الهیاتی درباره وحدت دینی را رد می‌کند. اسمیت با این کار با نگرش تاریخی هماهنگ می‌شود که می‌بیند حتی یک دین خاص، در یک قرن با قرن دیگر یا در یک کشور نسبت به کشور دیگر یا در روستا نسبت به شهر یکسان نیست و متفاوت است. البته او مانند تاریخ‌دانان قدیم به مشاهده صرف تنوع دینی اکتفا نمی‌کند و تلاش می‌کند به وظیفه خود به عنوان تاریخ‌دان جدید دین، یعنی مشاهده وحدت یا انسجام تاریخ دینی بشر بپردازد. او معتقد است «فقط یک تاریخ‌دان (the historian) می‌تواند همه تنوع‌های متغیر در گسترش هر یک از جوامع دینی و البته همه تنوع‌های متغیر همه جوامع دینی را پیگیری کند» (Ibid:p. 4). اسمیت تأکید می‌کند که فقط تاریخ‌دان می‌تواند وحدت تاریخ دینی را تشخیص دهد؛ تاریخ‌دانی که هم در جهان خاکی و عادی زندگی

به نظر می‌رسد نظریه برابری سنت‌های دینی زنده جهان در تفکر اسمیت به‌طور تلویحی وجود دارد. نخست تأکید اسمیت بر اینکه هر بیان و صورت محدودی از رابطه انسان با امر بی‌نهایت هرگز با خود امر بی‌نهایت برابر نخواهد بود، نشان می‌دهد که هیچ دینی کاملاً حق نخواهد بود. پس همه تجلیات و صورت‌های ایمان یا همه ادیان همواره در یک سطح خواهند بود. دوم، اسمیت با وجود اینکه ادعا می‌کند ایمان ذاتاً متنوع است هرگز از ایمان‌ها سخن نمی‌گوید؛ بلکه در بیان او ایمان همواره مفرد است. وقتی اسمیت می‌گوید دیگر ادیان تجلیات و صورت‌های ایمان هستند، در واقع آنها را در یک سطح و طبقه قرار می‌دهد که تفاوتی با یکدیگر ندارند. اسمیت بیان می‌کند که این صورت‌ها و تجلیات متنوع ایمان از آن جهت که همگی صورت‌های ایمان هستند با یکدیگر برابرند و به یک اندازه قدرت حقانیت و نجات‌بخشی دارند؛ و این یعنی کثرت‌گرایی دینی.

۹) وحدت تاریخ دینی بشر

یکی دیگر از نظرات اسمیت که از آن می‌توان اعتقاد به برابری همه ادیان یا کثرت‌گرایی دینی را نتیجه گرفت، نظریه «وحدت تاریخ دینی بشر» (the unity of humankind s religious history) است. بستر این فرایند تاریخی واحد، واقعیت یگانه ایمان و فراتر از این، واقعیت یگانه خدا یا امر متعالی است. نظریه وحدت تاریخ دینی بیان‌کننده برابری سنت‌های دینی مختلف است که این تاریخ را شکل می‌دهند.

در نظر اسمیت «همه انسان‌ها برادرند» و به «جامعه بشری» (human community) (یگانه جامعه موجود) تعلق دارند. دو موضوعی که در این جامعه بسیار اهمیت دارد «روابط میان اشخاص» و «روابط میان انسان‌ها و خدا» است (اسمیت، ۱۳۹۰، ۹۷). این سخن درباره دو موضوع بسیار مهم، بازتاب تعهد و مسئولیت اسمیت مسیحی است. در واقع، این سخن نشان‌دهنده تعهد اسمیت به

ایمان یا ویژگی شخصی پاسخ انسان به امر متعالی، فقط در صورت‌ها و تجلیات ایمان مشاهده می‌شود. این تجلیات ایمان ابزاری برای دیگران است تا برای اولین بار با امر متعالی ارتباط برقرار کنند و البته این ارتباط شخصی باید به روش خود ابراز و بیان شود. با این روش، صورت‌ها و تجلیات ایمان به‌طور دائمی گسترش و توسعه می‌یابد و انباشته می‌شود. صورت‌ها و تجلیات متنوع و مرتبط ایمان، سنت انباشته را شکل می‌دهند. پس یک سنت انباشته مسیحی، یک سنت انباشته هندو و غیره خواهیم داشت. از طرف دیگر، ایمان یک واقعیت یگانه است و نمی‌توان از ایمان‌ها سخن گفت. ایمان یگانه و واحد است؛ زیرا همواره پاسخ بشر به امر متعالی است. اسمیت درنهایت، نتیجه می‌گیرد که سنت انباشته یا تاریخ دینی بشر نیز یگانه است؛ از آن جهت که صورت و تجلی ایمان واحد است؛ بنابراین هرچند می‌توان سنت‌های انباشته دینی را از لحاظ مفاهیم آنها دسته‌بندی کرد، ولی در اصل هیچ سنت انباشته دینی جداگانه و مجزا وجود ندارد. حقیقت همه ادیان، یعنی ایمان، یکسان است و تفاوت‌ها در سنت انباشته است و همگی در حقانیت و نجات برابرند.

۱۰) نتیجه

از بررسی آثار کنتول اسمیت و دیدگاه او درباره تنوع دینی این نتیجه به دست آمد که او طرفدار کثرت‌گرایی دینی است. زندگی و باورهای شخصی و ارتباط حضوری اسمیت با پیروان دیگر ادیان عامل اجتماعی مؤثری در شکل‌گیری دیدگاه کثرت‌گرایانه اوست. نوع ارتباط و فعالیت‌های اجرایی و اجتماعی اسمیت در همگرایی فرقه‌های مسیحی و همچنین پیروان ادیان مختلف با یکدیگر نشان‌دهنده روحیه و تفکر کثرت‌گرایانه اوست. از رویکرد شخص‌محور اسمیت در دین‌پژوهی، تأکید او بر تمایز جنبه‌های درونی و بیرونی دین، اهمیت دادن به جنبه درونی دین، یعنی ایمان، شخصی‌دانستن ایمان و

می‌کند و هم در جهان متعالی. مورخان قدیم بسیار وابسته به جهان عادی و دنیوی بودند و یک متأله به‌طور کامل بعد این جهانی رابطه انسان با امر متعالی را قبول نمی‌کند. در نظر اسمیت، تاریخ جایگاه ادیان است و در نتیجه تاریخ‌دان است که حقیقت تاریخ دین یا تاریخ دینی را کشف می‌کند: «تاریخ قلمرو واقعیت خاص و متنوع انسان است. تاریخ قلمرو ایمان شخصی با تمام عمق، پویایی و تنوع است» (Ibid:p. 5).

اسمیت واقعیت تنوع و تکثر دینی را قبول دارد و هرگز نمی‌گوید ادیان مختلف یکسان هستند. سخن او این است که ادیان مختلف (یعنی صورت‌ها و تجلیات مختلف ایمان) از لحاظ تاریخی با یکدیگر مرتبط‌اند. به عبارت دیگر، تاریخ دینی واحد و یگانه است؛ زیرا صورت‌های مختلف ایمان در سرتاسر جهان با یکدیگر مرتبط‌اند. اسمیت به این صورت به ارتباط سنت‌های دینی تصریح می‌کند: «به‌درستی باید تصدیق کرد که آنها از لحاظ تاریخی با یکدیگر مرتبط‌اند؛ آنها با اموری یکسان یا با یکدیگر تعامل دارند یا از دیگری ناشی می‌شوند یا تحت تأثیر دیگری قرار می‌گیرند. به بیان دقیق‌تر، هر یک از آنها را می‌توان فقط برحسب فضا و بافتی فهمید و درک کرد که شکل‌های دیگر بخشی از آن هستند» (Ibid:p. 5).

اسمیت بیان می‌کند که تأثیر دین در یک جهت جریان ندارد؛ بلکه بیشتر شبیه شبکه‌ای از ارتباطات متقابل و دوطرفه است که در آن سنت‌های مختلف همواره صورت‌ها و تجلیات ایمان را از یکدیگر اقتباس می‌کنند و آن را تغییر می‌دهند. اسمیت در این‌باره می‌نویسد: «درواقع، هر سنت دینی روی زمین در ارتباط با دیگران پیشرفت و گسترش می‌یابد؛ نه در انزوا و در یک فضای نفوذناپذیر» (Ibid:p. 15).

بنابراین، تاریخ در تفکر اسمیت یک قلمروی عینی و جهان حقیقی بشر است که محل تلاقی امر متعالی و امر عادی و دنیوی است. همگرایی امر متعالی و امر عادی و دنیوی در انسان‌ها، ویژگی شخصی است به‌نام ایمان.

که ادیان مختلف (یعنی صورت‌ها و تجلیات مختلف ایمان) از لحاظ تاریخی با یکدیگر مرتبط‌اند. به عبارت دیگر، تاریخ دینی، واحد و یگانه است؛ زیرا صورت‌های مختلف ایمان در سرتاسر جهان با یکدیگر مرتبط‌اند. حقیقت همهٔ ادیان (که ایمان است) یکسان است و تفاوت‌ها در سنت انباشته است و همگی در حقانیت و نجات برابرنند.

در نتیجه، کنت ول اسمیت بر مبنای تعریفی که از دین ارائه می‌دهد، هم در حوزهٔ حقانیت و هم در حوزهٔ نجات در زمرهٔ کثرت‌گرایان دینی قرار می‌گیرد.

منابع

- ۱- کتاب مقدس، انتشارات ایلام.
- ۲- اسمیت، ویلفرد کنت ول، (۱۳۹۰)، «دین‌شناسی تطبیقی: به کجا و چرا؟»، ترجمهٔ عبدالرحیم گواهی، دین پژوهی: جستارهایی در پدیدارشناسی ادیان، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، صص. ۶۳-۹۷.
- ۳- پترسون، مایکل و دیگران، (۱۳۷۹)، «عقل و اعتقاد دینی»، ترجمهٔ احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، طرح نو، چاپ سوم.
- 4- The Holy Bible. (1967). King James Version. New York. the world publishing company.
- 5- Cracknell. Kenneth. (2001). Wilfred cantwell smith: a reader. England. oneworld publication.
- 6- Oxtoby. Willard G. (1982). Editor s Introduction . Religious Diversity: Essays by Wilfred Cantwell Smith. edited by Willard G. Oxtoby. vii-xxiv. New York. Harper and Publishers.
- 7- Putnam. Hilary and others. (2001). Wilfred Cantwell Smith: in Memoriam . The Harvard University Gazette. November 29. www.news.harvard.edu/gazette/2001/11.29/27-memorialminute.html

صلاحیت‌نداشتن دیگران در تأیید یا رد ایمان شخص، می‌توان دیدگاه کثرت‌گرایانهٔ او را استنباط کرد.

همچنین تعریف کردن اسمیت از دین به ایمان و سنت انباشته، به روشنی بر کثرت‌گرایی وی دلالت دارد. او ایمان را تجربه یا ارتباط درونی و دینی یک شخص خاص با امر متعالی تعریف می‌کند. سنت انباشته مواد و موضوعات درخور مشاهده دین هستند. اسمیت ایمان را متنوع و متکثر می‌داند. چون ایمان به جز از طریق صورت‌های متعددش دیده نمی‌شود و به خودی خود هیچ ذات یا شکل واحدی ندارد. ایمان هیچ جوهر نهایی و همچنین هیچ شکل ایدئالی ندارد.

کنت ول اسمیت آشکارا نظریه دین حق واحد را انکار می‌کند و به تکثر دین حق قائل است. او همچنین یگانگی خدا (یا واقعیت مطلق) را تصدیق و پیوند ناگسستنی بین خدا و دین را انکار می‌کند.

دیدگاه اسمیت درباره حقانیت و نجات دیگر ادیان نیز کثرت‌گرایانه است. از دیدگاه اسمیت، حقانیت دین در کیفیت و چگونگی ایمان فرد قرار دارد. اسمیت معتقد است حقانیت نجات‌بخش در همهٔ سنت‌های دینی و در هر شخص خالص دارای ایمان وجود دارد. او مخالف انحصارگرایی دینی است و آن را در تعارض با آموزه‌های مسیحی می‌داند.

اسمیت شمول‌گرایی دینی را نیز رد می‌کند و معتقد است هیچ سنت دینی نمی‌تواند خدا را به‌طور کامل بشناسد. او بیان می‌کند که نجات با «دل‌تنگی و عشق به خدا» حاصل می‌شود و در «قلب انسان‌ها» قرار دارد.

یکی دیگر از نظرات کنت ول اسمیت که از آن، اعتقاد به برابری همه ادیان یا کثرت‌رایی دینی استنباط می‌شود، نظریهٔ «وحدت تاریخ دینی بشر» است. همان‌طور که در این مقاله بررسی شد، این نظریه، بیان‌کنندهٔ برابری سنت‌های دینی مختلف است که این تاریخ را شکل می‌دهند.

اسمیت واقعیت تنوع و تکثر دینی را قبول دارد و هرگز نمی‌گوید ادیان مختلف یکسان هستند. سخن او این است

Library.

13- ----- . (1978). *The Meaning and End of Religion*. San Francisco. Harper and Row.

14- ----- . (1989). *Towards a world theology: Faith and the Comparative History of Religion*. New York. orbis books.

8- Smith. Wilfred Cantwell. (1985). *Belief and History*. Virginia. University Press of Virginia.

9- ----- . (1998). *Faith and Belief: the Different Between Them*. England. Oneworld Publication.

10- ----- . (1967). *Questions of Religious Truth*. New York . Charles Scribner s Sons.

11- ----- . (1982). *Religious Diversity*. edited by Willard G. Oxtoby. New York. Crossroad.

12- ----- . (1963). *The Faith of Other Men*. New York. New American

